

دشمنی و تلاش آمریکا جهت سرنگونی دولت ونزوئلا، بخشی از تاریخ طولانی و شرم آور مداخلات آمریکا در آمریکای لاتین است که به دهه دوم قرن ۱۹ برمی‌گردد... آمریکا در سراسر منطقه از رژیم‌های راست‌گرایی حمایت کرد، که از بانکداری و الیگارش‌های شرکت‌های بزرگ آمریکا پشتیبانی می‌نمودند و منابع، کارگران و دهقانان را استثمار می‌کردند... متعاقب ناتوانی آمریکا در برنده نشدن کاندیداهای انتخاباتی مورد حمایت خود، واشنگتن متوسل به هرج و مرج خشونت آمیز خیابانی شد و به ارتش التماس کرد که طغیان کنند و نتایج انتخابات را برگردانند. آمریکا تحریم‌ها را که با پرزیدنت اواما شروع شده بود، با پرزیدنت ترامپ عمیق‌تر کرده است. آمریکا میلیاردها دلار از دارایی، و پالایشگاه‌های نفت ونزوئلا را در آمریکا مصادره کرده است. آمریکا، (خوان گوایدو غیرمنتخب) را به عنوان رئیس‌جمهور جدید قالب کرده است، کسی که به او دستور داده شده تا در ارتش خرابکاری کند و شورش شود و قدرت را به چنگ آورد... شکست آمریکا قابل پیش‌بینی بود، برای این که توده‌های مدافع رأی دهنده از دست‌آوردهای اجتماعی و اقتصادی خود؛ کنترل قدرت محلی خود؛ مقام و احترام خود دفاع کردند. بیش از ۸۰ درصد از جمعیت، از جمله اکثریت ایوژیسیون – مخالف حمله آمریکا به کشورشان بودند. تحریم‌های آمریکا موجب افزایش تورم گشته و کمبود داروهای پزشکی منجر به مرگ ۴۰ هزار شهروند ونزوئلایی شده است... آمریکای لاتین دهه‌ها استثمار و سلطه آمریکا را تجزیه کرده است؛ اما همچنین تاریخی از مقاومت مردمی موفقیت آمیز را از جمله، در انقلابات مکزیک، بلیوی و کوبا؛ جنبش‌های اجتماعی موفق و نتایج رأی‌گیری‌های سال‌های اخیر در برزیل، آرژانتین، اکوادور و ونزوئلا خلق کرده است. پرزیدنت ترامپ و همکاران قاتل او پمپئو، بولتن و ابرامز علیه ونزوئلا اعلام جنگ کرده اند، اما آن‌ها تا به امروز شکست خورده اند. مبارزه ادامه دارد.

سابقه تاریخی مداخلات آمریکا در ونزوئلا

نوشته: جیمز پتراس

برگردان: آما دور نویدی

آمریکا و ونزوئلا: یک زمینه تاریخی

«ونزوئلا دارای بزرگترین ذخایر نفت در جهان است و آن‌ها صاحب آنند و ما آن‌را می‌خواهیم»
(بیک مقام ناشناس از رژیم ترامپ)

مقدمه:

دشمنی و تلاش آمریکا جهت سرنگونی دولت ونزوئلا، بخشی از تاریخ طولانی و شرم آور مداخلات آمریکا در آمریکای لاتین است که به دهه دوم قرن ۱۹ برمی‌گردد.

در سال ۱۸۲۳، مونرو رئیس‌جمهور آمریکا، «دکترین مونرو» را به نام خود اعلام کرد- حق آمریکا که دست اروپایی‌ها را از منطقه کوتاه کند، اما آمریکا جهت منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی خود حق مداخله داشته باشد.

ابتدا، طرح کلی مراحل تاریخی مداخلات سیاسی و نظامی آمریکا را که به نمایندگی از منافع شرکت‌های بزرگ و بانک‌ها در منطقه است و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی آمریکای لاتین مخالف آن‌را بررسی می‌کنیم.

اولین دوره از اواخر قرن ۱۹ تا دهه ۱۹۳۰ می‌باشد که شامل حملات دریایی، نصب دیکتاتورهای دست‌نشانده آمریکا و مقاومت انقلاب‌های مردمی برهبری چندین رهبر انقلابی در السالوادور (فارا بوند مارتی)، در نیکارگوئه (آگستو ساندینو)، در کوبا (خوزه مارتی)، و در مکزیک (لازارو کار دیناس) است.

سپس، مداخلات پساجنگ جهانی دوم آمریکا، سرنگونی دولت‌های مردمی و سرکوب جنبش‌های اجتماعی، از جمله گواتمالا (در سال ۱۹۵۴)، کودتای شیلی (در سال ۱۹۷۳)، تهاجم آمریکا به جمهوری دومینیکن (در سال ۱۹۶۵)، گرانادا (در سال ۱۹۸۳)، و پاناما (در سال ۱۹۸۹) را شرح می‌دهیم.

در پایان، تلاش‌های آمریکا جهت سرنگونی دولت ونزوئلا (از سال ۱۹۸۸ تا به امروز) را بررسی می‌کنیم.

سیاست آمریکا نسبت به آمریکای لاتین: دموکراسی، دیکتاتوری و جنبش‌های اجتماعی

سرلشکر اسمیدلی باتلر، ۳۳ سال خدمت خود را در ارتش به «عنوان مرد آهنین برای کسب و کار بزرگ، وال استریت و بانکداران ... خلاصه کرد. من در سال ۱۹۱۴ کمک کردم که مکزیک برای منافع نفتی آمریکا امن شود. من کمک کردم که هائیتی و کوبا مکان‌های مناسبی برای نشنال سیتی بانک بشود، که سود سهام‌ها را جمع‌آوری کند... من در تجاوز به شش جمهوری آمریکای مرکزی به نفع وال استریت کمک کردم. من کمک کردم که نیکاراگوئه را برای کاخ برادران براون در سال ۱۹۰۲-۱۹۱۲ پاکسازی کنند... من برای منافع شکر آمریکا به جمهوری دومینیک در سال ۱۹۱۶ لشکر کشی کردم. من در سال ۱۹۰۳ کمک کردم که هندوراس برای شرکت‌های میوه آمریکایی خوب باشد... حال که به عقب نگاه می‌کنم، فکر می‌کنم که می‌توانستم به آل کاپون چند نکته‌ای درس داده باشم!»

در طول ۴۰ سال اول قرن بیستم، آمریکا به کوبا حمله کرد، آنجا را به یک شبه مستعمره تبدیل ساخت و منکر قهرمان استقلال او خوزه مارتی شد؛ آمریکا مشاوران و حمایت نظامی ارائه داد تا دیکتاتور السوادور، رهبر انقلابی فارابوندو مارتی را ترور کند و ۳۰ هزار دهقان بی‌زمین را که بدنبال اصلاحات ارضی بودند بقتل برساند. آمریکا نیکاراگوئه مداخله کرد، علیه رهبر میهن‌پرست او آگستو سانديانو جنگید و یک خاندان دیکتاتوری برهبری رژیم ساموزا نصب کرد تا این‌که در سال ۱۹۷۹ سرنگون شد. آمریکا در کوبا مداخله کرد تا یک دیکتاتور نظامی را در سال ۱۹۳۳ به مسند قدرت بنشانند و شورش کارگران قندوشکر را سرکوب کند. بین سال‌های ۱۹۵۲-۱۹۵۸، واشنگتن، باتیستای دیکتاتور را مسلح ساخت که انقلاب ۲۶ ژوئیه به رهبری فیدل کاسترو را نابود کند. در اواخر دهه ۱۹۳۰، آمریکا تهدید به حمله به مکزیک کرد، زمانی‌که رئیس‌جمهور لازارو کاردیناس شرکت‌های نفتی را ملی کرد و زمین را بین میلیون‌ها دهقان بی‌زمین تقسیم کرد.

با شکست فاشیسم (۱۹۴۱-۴۵)، یک صعود ناگهانی از دولت‌های سوسیال‌دمکرات در آمریکای لاتین بوجود آمد. اما آمریکا مخالفت کرد. در سال ۱۹۵۴، آمریکا دولت منتخب گواتمالا، رئیس‌جمهور جکوب آربنز را بدلیل مصادره و سلب مالکیت از مزارع (کشت) موز شرکت میوه آمریکایی، سرنگون ساخت. آمریکا در سال ۱۹۶۴ از کودتای نظامی در برزیل حمایت کرد، که ارتش به مدت ۲۰ سال در قدرت باقی ماند. آمریکا در سال ۱۹۶۳، دولت دمکراتیک منتخب شده خوان بوش از جمهوری دومینیک را سرنگون ساخت و در سال ۱۹۶۵ به آنجا حمله برد که از قیام مردمی جلوگیری نماید. آمریکا در سال ۱۹۷۳، از کودتای نظامی برای سرنگونی دولت سوسیالیست رئیس‌جمهور سالوادور آلنده پشتیبانی نمود و از رژیم کودتا برهبری ژنرال آگستو پینوشه به مدت تقریباً ۲۰ سال حمایت کرد. متعاقباً، آمریکا در سال ۱۹۸۳ به گرانادا و در سال ۱۹۸۹ به پاناما حمله کرد و هر دو کشور را اشغال نمود.

آمریکا در سراسر منطقه از رژیم‌های راست‌گرایی حمایت کرد، که از بانکداری و الیگارش‌های شرکت‌های بزرگ آمریکا پشتیبانی می‌نمودند و منابع، کارگران و دهقانان را استثمار می‌کردند.

اما در اوایل دهه ۱۹۹۰، جنبش‌های اجتماعی قدرتمندی برهبری کارگران، دهقانان، کارمندان (پزشکان و معلمان) عمومی طبقه متوسط، اتحاد نخبگان حاکم داخلی و آمریکایی را به چالش کشیدند. در برزیل، جنبش کارگران روستایی قوی ۳۰۰ هزار نفری (ام اس تی) موفق به مصادره زمین‌های بزرگ شخم‌زده شدند. در بولیوی، معدن‌چیان بومی و دهقانان از جمله کشاورزان کوکا توانستند الیگارش‌های حاکم را سرنگون سازند. در آرژانتین، اعتصابات عمومی و جنبش‌های توده‌ای کارگران بی‌کار، حاکمان فاسد و متحد با سیتی بانک را سرنگون کردند. موفقیت جنبش‌های ملی‌گرای محبوب و پوپولیستی منجر به برنده شدن در انتخابات دمکراتیک رؤسای جمهور مترقی و چپ‌گرا در سراسر آمریکای لاتین، بویژه در ونزوئلا گردید.

ونزوئلا: انتخابات دمکراتیک، اصلاحات اجتماعی و انتخاب رئیس‌جمهور چاوز

در سال ۱۹۸۹، رئیس‌جمهور ونزوئلا که مورد حمایت آمریکا بود، برنامه‌های ریاضتی را تحمیل کرد که باعث تحریک به تظاهرات مردمی شد، و منجر به آن گشت که دولت به پلیس و ارتش دستور سرکوب تظاهرکنندگان را

صادر کرد: چندین هزار نفر کشته و زخمی شدند. هوگو چاوز، یک افسر نظامی، طغیان کرد و از قیام حمایت نمود. او اسیر گشته و دستگیر شد، اما بعداً آزاد شد و برای دفتر ریاست جمهوری کاندید گشت. او در سال ۱۹۹۹، با تفاوت زیادی و بر اساس برنامه اصلاحات اجتماعی، اقتصاد ملی گرایی، پایان دادن به فساد و استقلال سیاسی انتخاب شد.

واشنگتن کمپین خصمانه ای را شروع کرد که به رئیس جمهور چاوز فشار بیاورد تا دستور کار جنگ جهانی واشنگتن (پرزیدنت بوش) در افغانستان و سراسر جهان را بپذیرد. چاوز قبول نکرد که تسلیم شود. او اعلام کرد: «شما نمی‌توانید با ترور علیه ترور بجنگید». در اواخر سال ۲۰۰۱، سفیر آمریکا با نخبگان کسب و کار و بخشی از ارتش ملاقات کرد تا رئیس جمهور منتخب چاوز را از طریق یک کودتا در آوریل ۲۰۰۲ برکنار کند. کودتا ۲۴ ساعت طول کشید. بیش از یک میلیون نفر، اغلب ساکنان محلات کثیف و حلبی آبادنشین، با حمایت نظامیان وفادار به سوی کاخ ریاست جمهوری راهپیمایی کردند. آن‌ها کودتا را شکست دادند و پرزیدنت چاوز را به قدرت باز گرداندند. او در ده‌ها انتخابات و رفراندوم دمکراتیک در ده سال بعد پیروز شد. پرزیدنت چاوز تا اندازه زیادی به دلیل برنامه جامع و اصلاحات اجتماعی و اقتصادی خود که بنفع کارگران، بی‌کاران و طبقه متوسط بود، موفق شد.

بیش از ۲ میلیون خانه و آپارتمان ساخته شد که بطور مجانی بین طبقات فقیر تقسیم شد؛ صدها کلینیک و بیمارستان خدمات بهداشتی مجانی را در محله‌های پرجمعیت و فقیر ارائه دادند؛ ده‌ها دانشگاه‌ها، مدارس آموزشی و مراکز درمانی برای دانشجویان و دانش‌آموزان کم‌درآمد با هزینه تحصیل رایگان ساخته شد.

هزاران نفر در مراکز اجتماعی محلات و «کلکتیوهای محلی» درباره مشکلات سیاسی و اجتماعی گفت و گو می‌کردند و رأی می‌دادند - از جمله انتقاد و فراخواندن سیاستمداران محلی، حتی مقامات منتخب چاوز را.

بین سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۱۲، پرزیدنت چاوز برنده چهار انتخابات مستقیم ریاست جمهوری، چندین اکثریت در کنگره و دو رفراندوم ملی شد، که بین ۵۶ و بیش از ۶۰ درصد رأی مردمی را کسب نمود. پس از مرگ چاوز، پرزیدنت مادورو در انتخابات ۲۰۱۳ و ۲۰۱۸ برنده شد، اما با یک اختلاف کوچک. دمکراسی شکوفا شد، انتخابات برای همه احزاب آزاد و باز بود.

متعاقب ناتوانی آمریکا در برنده نشدن کاندیداهای انتخاباتی مورد حمایت خود، واشنگتن متوسل به هرج و مرج خشونت آمیز خیابانی شد و به ارتش التماس کرد که طغیان کنند و نتایج انتخابات را برگردانند. آمریکا تحریم‌ها را که با پرزیدنت اواما شروع شده بود، با پرزیدنت ترامپ عمیق‌تر کرده است. آمریکا میلیاردها دلار از دارایی، و پالایشگاه‌های نفت و نزنولا را در آمریکا مصادره کرده است. آمریکا، (خوان گوایدو غیرمنتخب) را به عنوان رئیس جمهور جدید قالب کرده است، کسی که به او دستور داده شده تا در ارتش خرابکاری کند و شورش شود و قدرت را به چنگ آورد.

آن‌ها شکست خوردند: حدود صد سرباز در میان ۲۶۷ هزار سرباز و چند هزار حامی راست‌گرا به فراخوان پاسخ گفتند. شورش «مخالفان» یک شکست بود.

شکست آمریکا قابل پیش‌بینی بود، برای این که توده‌های مدافع رأی دهنده از دست‌آوردهای اجتماعی و اقتصادی خود؛ کنترل قدرت محلی خود؛ مقام و احترام خود دفاع کردند. بیش از ۸۰ درصد از جمعیت، از جمله اکثریت اپوزیسیون - مخالف حمله آمریکا به کشورشان بودند.

تحریم‌های آمریکا موجب افزایش تورم گشته و کمبود داروهای پزشکی منجر به مرگ ۴۰ هزار شهروند و نزنولایی شده است.

نتیجه‌گیری

آمریکا و سیاه، در جای پای قرن گذشته گام برمی‌دارد و بدنبال سرنگونی دولت و نزنولا، مصادره و کنترل نفت و منابع طبیعی آن است. آمریکا همانند گذشته، بدنبال تحمیل یک دیکتاتور مطیع است که جنبش‌های محبوب را سرکوب کند و روند انتخابات دمکراتیک را تخریب کند. واشنگتن بدنبال تحمیل یک دستگاه انتخاباتی است که حاکمان مطیع را ضمانت کند، همان‌گونه که در گذشته انجام داده است و همان‌گونه که در دوران اخیر در پاراگوئه، برزیل، و هندوراس انجام داده است.

بهرحال، تاکنون واشنگتن، در بخش بزرگی به دلیل دفاع مردمی از دست‌آوردهای تاریخی خود شکست خورده است. اغلب مردم فقیر و کارگران آگاهند که مداخله و اشغال آمریکا منجر به کشتار توده‌ای و تخریب حاکمیت و جاه و مقام آن‌ها می‌شود.

مردم ونزوئلا از تجاوز آمریکا و همچنین از اشتباهات دولت آگاهند. آن‌ها خواهان تصحیح و جبران اشتباهات دولت هستند. دولت پرزیدنت مادورو موافق گفت و گو با اپوزیسیون مصالحه‌گر است؛ ونزوئلایی‌ها روابط اقتصادی خود را با روسیه، چین و ایران، ترکیه، بولیوی، مکزیک و دیگر کشورهای مستقل گسترش می‌دهند.

آمریکای لاتین دهه‌ها استثمار و سلطه آمریکا را تجزیه کرده است؛ اما همچنین تاریخی از مقاومت مردمی موفقیت‌آمیز را از جمله، در انقلابات مکزیک، بولیوی و کوبا؛ جنبش‌های اجتماعی موفق و نتایج رأی‌گیری‌های سال‌های اخیر در برزیل، آرژانتین، اکوادور و ونزوئلا خلق کرده است.

پرزیدنت ترامپ و همکاران قاتل او پمپئو، بولتن و آبرامز علیه ونزوئلا اعلام جنگ کرده‌اند، اما آن‌ها تا به امروز شکست خورده‌اند.

مبارزه ادامه دارد.

درپاره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارتل (بازنشسته) جامعه‌شناسی در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک است.

آدرس سایت اینترنتی:

<https://petras.lahaine.org/>

برگرداننده شده از:

United States and Venezuela: A Historical Background, By: James Petras

<https://petras.lahaine.org/united-states-and-venezuela-a-historical/>

<https://petras.lahaine.org/b2-img/PetrasUSandVenezuela.pdf>